

قطعه‌هایی که در زیر می‌آید شعرهایی است قدیم و جدید از سرایندگان ژاپنی، و نمونه‌ای از دنیای احساس شاعران و تصویرهای شعر ژاپن، از دانشجویمانم که در پاییز و زمستان سال ۱۳۷۳/۱۹۹۴ سال دوم رشته زبان فارسی و ایران‌شناسی را می‌گذراندند خواسته بودم که شعری را که دوست دارند و دلنشین یافته‌اند از ژاپنی به فارسی در آورند و شرحی کوتاه در معرفی آن بنویسند. چند قطعه را از آن میان برگزیده‌ام که گویای بیان شعری در زبان ژاپنی و هم نمونه سلیقه و احساس و دریافت جوانان امروز این سرزمین است.

عنوان شعرها را خود افزوده‌ام، و در ویراستن نوشته‌ها هم به درست کردن چند مورد اشتباه دستوری بسنده شده است تا رنگ و رایحه سخن فارسی آموزان جوان ژاپنی بماند و نشان داده شود.

## وطن عزیز

فُورُ ساتو - نو ناماری تاسو کاشی تی شابا - نو

هیتوگومی - نو - ناکا نی سوکی کی نی یوکو

«آن لهجه وطن عزیزم است. من توی ازدحام در ایستگاه که می‌روم آن را می‌شنوم.»

شاید که نویسنده این «تانکا» (شعر کوتاه ژاپنی)، تاکو یوکو ایشیکاوا (۱۹۱۲-۱۸۸۵)، که در شهر بزرگ زندگی می‌کرد، در نزدیک یک ایستگاه راه می‌رفت. در این ایستگاه ترن‌ها از جاهای گوناگون آمده بودند، و میان آنها ترن از وطن و ولایت او هم بود، و او ناگهان شنید که کسی به لهجه

وطنش، وطن خیلی گرمی، حرف می‌زند. آن را که شنید، بی‌اختیار پیش مردمی که به آن لهجه صحبت می‌کردند رفت. باید برای او که دور از وطن زادگاه و خانواده خود زندگی می‌کرد، این تجربه آسایش خاطر آورده باشد.

وقتی که ما در جاهای دیگر هستیم، وطنمان ما را پشتیبانی می‌کند، و می‌خواهیم لهجه وطن خود را بشنویم. فکر می‌کنم که این تانکا احساسی را که همه کس دارد بیان می‌کند.  
نه ایچیرو دوه یاما

### مرا به یاد آور

آکی سارابا میتسوسو شینونه تو ایموگا اوئه شی  
یادو - نو نادیسکو ساکینی کیرو کامو

سروده اوئه تومو - نو - یا کاموچی (۷۸۵-۷۱۸)

معنی این شعر به فارسی:

وقتی که پاییز بیاید، این گل (نادشیکو) را می‌بینی  
پس مرا به یاد بیاور  
من در باغ «نادشیکو» هستم.

با وجودی که «نادشیکو» شکفته می‌شود. زن یا کاموچی دیگر زنده نیست. یا کاموچی از مرگ زن محبوس خیلی غمگین شد و چندین بار این شعر را خواند.

فکر می‌کنم که یا کاموچی مرد بیچاره‌ای بود. اما چون یا کاموچی زن زیاد داشت، زنش از یا کاموچی بیچاره‌تر بود.

زاپنی‌ها در هر فصل از گلهای گوناگون لذت می‌برند. در شعر ایران هم گل زیاد می‌آید. فکر می‌کنم که در شعر هر کشور از گل می‌گویند.

میزوکی ایواموتو

### گنج راستین

شیروکانه مو  
کو گانه مو تامامو  
نانی سه مؤ نای:  
ماساره رو تاکارا  
کونیشی کامه یامو.

این یکی از شعرهای مانیوشو (مجموعه شعری که در قرن هشتم فراهم آمد) است، و یامانو اوئه - نو - او کورا (شاعر قرن هفتم) این را درست کرد. این شعر می‌گوید که بچه‌گان از گنج‌ها، مانند

طلا و نقره و جواهر، قیمتی تر هستند. بسیاری از سراینندگان مانیوشو درباره عشق و فصل و طبیعت شعر ساخته‌اند. اما یا مونواؤئه - نو - اوکورا، گوینده این شعر، درباره خانواده و بچگان و جهان فقیر آن وقت شعر زیاد درست کرد. مخصوصاً چون بچه‌اش چهار - پنج ساله بود که زنش درگذشت، یامانو اؤئه - نو اوکورا آن بچه را تنها پرورش داد. پس او محبتش برای بچه خیلی زیاد بود. وقتیکه این شعر را خواندم، اینطور فکر کردم: در دوره «نارا» (سالهای ۷۳۰ تا ۷۸۰) ی فقیر و ناراحتی که یامانو اؤئه - نو - اوکورا در آن زندگی می‌کرد، مردم فکر می‌کردند که خانواده‌شان نفیس است. امروزه با زندگی راحت و پیشرفت کرده هم می‌گویند که خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است. در ژاپن اکنون بحث این است که پدرها زیاد کار می‌کنند و با خانواده خود کم می‌گذرانند. هم امروزه و هم در قدیم خانواده برای مردم قیمتی است.

آکيهيكو فوکائو

### بدیبه سرایی

شعری که می‌پسندم این است:

اؤئونه یاما ایکونو - نو - میچی - نو توئوکیربا

مادافومی مومیزو آمانو هاشی داته

شاعر آن کو - شیکیبو - نو - نایشی است. او دختری خیلی جوان بود، اما چون در شعر شایستگی داشت به مهمانی شعر (مانند شب شعر) دعوت شد. حضور در مهمانی شعر سرودن و شعر خواندن افتخار بزرگ بود. چون مادرش شاعره خیلی مشهور بود کسی در آنجا گمان داشت که شعر او را مادرش گفته است، زیرا که آن مهمانی شعر در روزهایی بود که مادرش در سفر بود. آن مرد به او گفت: «به مادرت نامه فرستادی و خواستی که شعر بگوید؟» و او را مسخره کرد. او این شعر را در همان مجلس گفت تا آن مرد را مغلوب کند. این شعر می‌گوید:

چون راهی که از کوه اوئونه می‌گذرد و از ایکونو می‌رود

خیلی دور است؛ هرگز به راه آمانو هاشی داته پا نگذاشته‌ام

و نامه‌ای ندیده‌ام.

«فومی» دو معنی دارد، یکی نامه و دیگر پا گذاشتن است. او این شعر را به بدیبه گفت، اما در آن بازی با کلمه هست، و شعر عالی است. در آن روزگار وقتی که حریف کسی شعر می‌گفت، خود او هم می‌بایست شعر بگوید. اما آن مرد فرار کرد زیرا که ناشایستگی‌اش آشکار می‌شد. این شعر را خیلی دوست دارم.

آسوکا مائه‌دا

## یاد یارو دیار

این شعر ژاپنی را از مجموعه کوکین واکاشو برگزیدم:

آما - نو - هارا

فوریسا که میره با

کاسوگا نارو

میکاسا - نو - یامانی

ایده‌شی چو کی کامو.

این شعری است که در قرن هشتم آبه - نو - ناکامارو (سالهای ۷۰۱ تا ۷۷۰) سرود. او برای دانش آموختن به چین اعزام شد. اما چون تا مدتی نتوانست از چین به ژاپن برگردد، تصمیم گرفت که با هم میهنانی که دیرتر به چین آمده بودند به ژاپن برگردد. (\*) پس با همراهان آسمان را دید. در آسمان ماه قشنگ می‌تایید. او فکر کرد که آن ماه و ماهی که در زمان قدیم از پای کوه «می‌کاسا» در «کاسوگا» در ژاپن دیده بود یکی است.

در این شعر، شاعر ماه قشنگ را می‌بیند و برای زادگاهش، ژاپن، دل‌تنگ می‌شود.

این شعر لطافت دارد و آهنگش قشنگ است. پس این شعر را دوست دارم.

ریه کوتوه

## شبِ وصالِ تو چون باد بی وصال بود

شعری که دوست دارم این است:

ناگاشی تومو

اومویزو هاته نو

مؤکاشی یوری

نواو هیتوکارانو

آکینو یو ناره‌با

این شعر می‌گوید که فکر نمی‌کنم که شب پاییز همیشه بلند باشد بلندی شب پاییز بستگی دارد به این که باکی ملاقات کنم. شب پاییز بلند و کوتاه می‌شود.

این شعر را اوئوشیکاواچی - نو - میتسونه آفرید. او یکی از فراهم آورنده‌های مجموعه قدیم شعری کوکین شو در سال ۹۰۵ بود.

معنی این شعر با شعر زیر از اونو - نو - کوماچی، شاعره‌ای که میان سالهای ۸۳۴ تا ۹۰۰

می‌زیست، نزدیک است:

آکی نو یو مو

نانومی نازیکه ری

نو او تویی نه با  
کو تو زو ناکو  
آکه نو رومورو نو

معنی این شعر این است که درازی شب پاییز فقط حرف بود: وقتیکه دلدار را می بینم، زود سپیده می دمدم.

هر دو درباره شب پاییز گفته اند، و این هر دو شعر در مجموعه «کوکین شو» است. فکر می کنم که سخن این شعر درست است. اما مردم زیاد این واقعیت را نمی دانند. برایم این جالب است که درازی شب عوض نمی شود، اما وقتیکه یار موافق پیش ما باشد احساس ما درباره شب هم عوض می شود.

ناکاکو ناکانه

### راه کاج

اگر شاه باشم، در کوچه باغ کاج  
فکر کنان راه می روم.  
از باریکه راه میان کاجها  
دریا آبی است و پروانه می رقصم  
کوه «هاکو» در «کاکا» بس دور است  
تپه گندم زار آرام  
و آسمان بهار چه سفید می نماید  
کوه «هاکو» در «کاکا» بس دور است.  
از باریکه راه میان کاجها می روم  
چه چیز آرزو کنیم؟  
این سایه دیگر پیر شده است  
این سایه که زیر کاج ایستاده است.  
دماغه «نوتو» چه دور است  
موجها به کناره دریا می خورند، و  
همه روز همه دارند  
دماغه «نوتو» چه دور است:

این شعر از می پوشی تاتسوجی است و در قالب پنج هجا و هفت هجا ساخته شده است. شعر قدیم ژاپن قالب پنج و هفت هجایی داشت. وقتی که اینطور شعر را می خوانیم، فکر می کنیم که این شعرها قدیم است و معنی آن کمی سنگین است. «راه کاج» شعر قدیم نیست، اما چون این طور

ساخته شده است فکر می‌کنیم که مثل شعر قدیم است و معنی آن کمی سنگین است.  
 کلمه اول این شعر «شاه» است، و با بودن این «شاه» این شعر سنگین تر می‌شود. این شعر از یک  
 مرد پیر می‌گوید. دل او هم مثل این شعر کمی سنگین است. او زیر درخت کاج ایستاده است، و در  
 آسمان آبی بهار کوه خیلی سفید دیده می‌شود و طرف دیگر پشت موج‌ها دماغه‌ای هست. این خیلی  
 قشنگ است. اما این مرد پیر فکر می‌کند که چه پیر شده و چه تنها است. در شعر ژاپن زیاد گفته شده  
 است که در این دنیا هیچ موجود جاودانی نیست. انسان باید بمیرد و تنها باشد. شعر فارسی هم بیشتر  
 این را می‌گوید. اما شعر ژاپن از این تنهایی لذت می‌برد، و شعر فارسی می‌گوید که این تنهایی را باید  
 فراموش کرد و از حال لذت برد. این خیلی جالب است.

آیو می او مائسو

### درباره شعر

من رباعیات را که خیام نوشته است خواندم. خیام به حقیقت زندگی و مرگ نگاه می‌کرد و  
 زندگی را زودگذر می‌دانست و می‌گفت که خوش گذراندن زندگی مهم است و زندگی بی‌دانستن  
 معنی زندگی بیهوده است.

اینجا دو شعر هست. یکی شعر خیام است:

هر یک چندی یکی برآید که منم      با نعمت و با سیم و زر آید که منم  
 چون کارک او نظام گسبرد روزی      ناگاه اجل از کمین درآید که منم  
 یک شعر دیگر تانکا (شعر کوتاه ژاپنی) ساخته سائیکیو هوه‌شی (۱۱۹۰-۱۱۱۸) است:  
 ایتسو ناگه کی ایتسو او مؤتو به کی کورتوناره با

نوجی - نو - یوشیراده هیتو - نو - سوگورائو

این شعرها هر دو می‌گویند که انسان مدتی بی‌دانستن معنی زندگی تفریح می‌کند و ناگهان  
 مرگ می‌آید. وقتی که این دو شعر را می‌خوانیم، معلوم است که بیان شعر سایگیو هوه‌شی از شعر خیام خیلی  
 صریح‌تر است. اما فکر می‌کنم که شعر خیام خیلی مؤثرتر است، و آنرا بیشتر دوست دارم.  
 اما این دو شاعر هر دو خوب آگاه بودند که دانستن معنی زندگی مهم است. و فکر می‌کنم که  
 این شعرها هر دو درخشان است.

کازو کوز ماتسودا

روز وداع یاران

هاماگوری - نو -

فوتامی نی واکاری

واکو آکی زو

این شعر از ماتسُونو باشوئه (۱۶۹۴-۱۶۴۴) است. و تیکه او از یارانش جدا شد و روانه سفر به شهر «ایسه» شد این هایکو (شعر ۱۷ هجایی) را درست کرد.

در این شعر یک «ماکورا- کوتوبا» هست. ماکورا- کوتوبا کلمه ایست که دو معنی دارد (مانند استعاره)، پس تفسیر این شعر هم فقط یکی نیست. ماکورا- کوتوبای این شعر «فوتامی» است که اسم جای دیدنی مشهور شهر ایسه است. اما پیش از «فوتامی» کلمه «هاماگوری» هست، که اسم صدف خوراکی است که محصول ویژه شهر ایسه است. پس، می توان تفسیر کرد که فوتامی به معنی «فوتاتا» و «می» یعنی «لاک» و «گوشت» صدف است.

پس این شعر دو تعبیر دارد. یکی اینست که «در پاییز از دوستانم جدا می شوم و به «فوتامی» که جای دیدنی است و صدف خوراکی مشهور «هاماگوری» را دارد می روم».

تعبیر دیگر اینست که «در پاییز، از دوستان جدا می شوم و روانه سفر هستم. اما خدا حافظی کردن از یاران مانند جدا کردن جلد و گوشت صدف «هاماگوری» است و کار بسیار سختی است».

هر کسی وقتی که از دوست صمیمی جدا می شود خیلی غم می خورد. این شعر غم جدایی و شوق سفر تازه را می گوید.

(ریه فورو ساوا)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* آبه-نو - ناکامارو در سال ۷۱۶ همراه کبیبی - نو - ماکیبیبی به چین فرستاده شد تا ادامه تحصیل بدهد، اما بیشتر از سی سال در آنجا ماند تا که فوجی واراتی یوکاوا او را واداشت که همراه وی به ژاپن برگردد. او در **واه پا توفان دریا روبرو شد و به سختی جان به در برد و به چین برگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند.**